

دبیر ادبیاتی که کتاب‌های «متون ادب فارسی» را در دوره‌ی متوسطه تدریس کرده و از کم توجهی مؤلفان آن کتاب‌ها به ادب معاصر خون دل خورده باشد، وقتی دوره‌ی جدید کتاب‌های «ادبیات فارسی»^۱ را می‌بیند از عنایت ویژه‌ای که به ادبیات معاصر شده است به وجد می‌آید و آرزو می‌کند برخی عزیزان که بر نام بعضی هنروران و آثار معاصر، نشناخته و نخوانده خط قرمز می‌کشند، چند فقره ناپرهیزی مؤلفان را تحمل بفرمایند تا دانش آموزان عزیز آنچه را شایسته‌ی خواندن است - از هر پدیدآورنده‌ای - در کلاس درس و زیر نگاه تیزبین معلمان بخوانند و بدون درافتادن به ورطه‌ی جانبداری افراطی یا ردّ بی دلیل، با فراز و فرود ادب معاصر و زمینه‌های متنوع آن آشنا شوند.

پس از چاپ کتاب‌های «ادبیات فارسی» بارها از دانش آموزانم خواسته‌ام که موقعیتی را که درآند قدر بدانند. نثر جلال آل احمد و شعر نیما و اخوان و سپهری و شفیعی کدکنی را در دانشکده هم کسی به ما درس نداد و خدا می‌داند برای یافتن هر کدام از این‌ها و دریافتن بخشی از بدعت‌ها و بدایع کارشان به چندین کتاب و مجله سرک کشیده‌ایم و اکنون مجموعه‌ی مغتنمی از آثار این بزرگان در کتاب‌های درسی متوسطه گردآمده است و دانش آموزان - اگر قدر بدانند - سعادت محشور بودن با ادب دلپذیر معاصر را به چنگ آورده‌اند و می‌توانند در پرتو روشنگری و راهنمایی دبیران ارجمند خویش به حوزه‌ی ذهن و زبان شاعران و نویسندگان معاصر باریابند.

این کوتاه نوشته در پی نقد کتاب‌های «ادبیات فارسی» نیست و این موضوع مجال دیگری می‌طلبد ولی با سپاس از گروه مؤلفان کتاب، به پاس عنایت نسبتاً مطلوب به ادب معاصر، به دیدگاه مؤلفان درباره‌ی یکی از آثار چاپ شده در «ادبیات فارسی» (۳) و (۴) نگاهی می‌افکنیم و آن را بر بوته‌ی نقد و داوری می‌نهم. باشد که آنچه در پی می‌آید اگر دستی را نمی‌گیرد، دست کم دلی را نشکند و از شائبه‌ی ستیز و نزاع قلمی برکنار بماند. همچنین پیشاپیش به سبب کاستی‌های این نوشته از خوانندگان ارجمند بوزش می‌خواهم. اغلب هم نسلان ما ادب معاصر را به درس نخوانده‌اند و بنابراین چنانچه برخی را از آنچه خوانده‌ایم، نفهمیده باشیم بر ما حرجی نیست. نهال خودروی بی‌باغبان از این بهتر نمی‌روید و نمی‌بالد.

یکی از آثار ارجمندی که در پرتو عنایت مؤلفان به ادب معاصر به کتاب «ادبیات فارسی» (۳) و (۴) راه یافته، شعر «باغ من» از سروده‌های مهدی اخوان ثالث است. چون ممکن است برخی از خوانندگان با این شعر آشنایی نداشته باشند، آن را نقل می‌کنیم تا در توضیحاتی که خواهد گذشت نیاز به ارجاع و دوباره کاری نباشد:

باغ من

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش
ابر؛ با آن پوستین سرد نمناکش
باغ بی‌برگی
روز و شب تنهاست
با سکوت پاک غمناکش.

ساز او باران، سرودش باد
جامه اش شولای عریانی ست
ور جز اینش جامه‌ای باید،
بافته بس شعله‌ی زرتار پودش باد
گو بروید، یا نروید، هر چه در هر جا که خواهد یا نمی‌خواهد
باغبان و رهگذاری نیست.
باغ نومی‌دان،
چشم در راه بهاری نیست.

گرز چشمش پرتو گرمی نمی‌تابد
ور به رویش برگ لبخندی نمی‌روید
باغ بی‌برگی که می‌گوید که زیبا نیست؟
داستان از میوه‌های سر به گردون سای اینک خفته در تابوت پست
خاک می‌گوید.

علیرضا باغبان

پشت پرچین باغ بی‌برگی

باغ بی برگی
خنده اش خون نیست اشک آمیز
جاودان بر اسب پال افشان زردش می چمد در آن
پادشاه فصل ها، پاییز.

(زمستان، صص ۱۵۲-۱۵۳)

مؤلفان کتاب پیش از نقل شعر در مقدمه ای کوتاه درباره شعر اخوان نوشته اند: «شعر اخوان، شعری اجتماعی است و حوادث زندگی مردم ایران را در خود منعکس می کند. و درباره شعر «باغ من» نوشته اند: «در شعر باغ من شاعر به توصیف پاییز می پردازد و برخلاف دیگران، پاییز را نه فصل بی حاصلی و خشکی و نازیبایی که مظهر زیبایی و پادشاه فصل ها می داند و هم اوست که با اسب زرد پال افشان خویش در باغ زندگی شاعر می خرامد. ^۱ و نخستین پرسش را همین مقدمه ای کوتاه ایجاد می کند که اگر شعر اخوان چنان است - که هست - و اگر شعر «باغ من» چنین است - که خواهیم دید که نیست - چه انگیزه ای مؤلفان را به گزینش چنین شعری از چنان شاعری واداشته است؟ گزینش شعری در وصف پاییز از شاعری اجتماعی سراپا کج سلیقه گزینشگر را نشان نمی دهد؟ اگر بناست دانش آموزان در طول تحصیل خود فقط یکی دو شعر از سروده های اخوان را بخوانند پستدیده تر نیست که این حجم و فرصت اندک به شعرهایی اختصاص یابد که نمودار ویژگی های اصلی شعر اخوان باشد؟ البته ما بر این باوریم که شعر «باغ من» می تواند حامل بخش اعظم ویژگی های شعر اخوان شمرده شود و «حوادث زندگی مردم ایران» را در آن می توان با اندکی تأمل مشاهده کرد. بنابراین نباید درباره ی گزینش مؤلفان چون و چرا کرد. اشکال کار در مطالبی است که درباره ی شعر «باغ من» نوشته اند و آن را از جایگاه رفیعی که در نمایش شیوه ی شاعری اخوان دارد فرو کشیده اند.

حقیقت این است که اخوان در بخش عمده ی دوره ی ده ساله ی اوج و عروج شاعری خویش (۱۳۴۴-۱۳۳۴) همچون استادش نیما به سبب عواملی چند، ^۲ رویکردی بارز به زبان تمثیلی دارد و ظرفیت های گسترده ی تمثیل را در سروده های برجسته ی خویش به کار می گیرد. وی خود را مدافع «رمز و عدم صراحت و ابهام شعری» ^۳ معرفی می کند و در عمل نیز می کوشد برای بیان اندیشه های خود، تصاویری عینی برگزیند و بدین ترتیب اندیشه و عاطفه ی خویش را به مخاطب سرایت دهد. به عبارت دیگر «او در شعر خود نه به توصیف قناعت می کند و نه تصویر را اساس شعر می داند، بلکه غالباً از این دو، قدم فراتر می نهد و شعر خود را خاصه شعرهای روایتی خود را به صورت شعر تمثیلی جلوه می دهد. بنابراین شعر اخوان به یک حساب دقیق، شعری تمثیلی است زیرا غرض شاعر از نقل و حکایت، خود وقایع نیست بلکه قصه و روایت برای او وسیله ی بیان است. وی از همان ابتدا که قصه را آغاز می کند در واقع مسأله ای اجتماعی یا فلسفی را مطرح می نماید و در واقع در هیچ یک ارائه ی مستقیم وجود ندارد و همه جا در پشت روایت و قصه فکر و اندیشه ای اجتماعی و یا فلسفی وجود دارد. همه جا در شعر اخوان باید به دنبال معنی اصلی و مفهوم تمثیل و نماد آن رفت. ^۴

بر این مبنا در مجموعه ی زمستان سروده های ارجمندی چون: «سترون» (ص ۴۵)، «سگ ها و گرگ ها» (ص ۶۴)، «فریاد» (ص ۷۶)،

«زمستان»، (ص ۹۷)، «بند» (ص ۱۳۸) و «شکار» (ص ۱۶۳)، در مجموعه ی آخر شاهنامه سروده ای مانند: «نادر یا اسکندر؟» (ص ۱۹)، «میراث» (ص ۳۳)، «ناژو» (ص ۶۱)، «آخر شاهنامه» (ص ۷۹)، «برف» (ص ۱۰۹)، «ساعت بزرگ» (ص ۱۳۱) و «قاصدک» (ص ۱۴۷) و در مجموعه ی از این اوستا شعرهایی همچون: «کتیبه» (ص ۹)، «قصه ی شهر سنگستان» (ص ۱۴)، «مرد و مرکب» (ص ۲۶)، «آن گاه پس از تندر» (ص ۴۰)، «پیوندها و باغ» (ص ۹۱) و «ناگه غروب کداهمین ستاره» (ص ۹۷) ساختاری تمثیلی دارند و اخوان در سرودن آن ها - و بسیاری دیگر از سروده های خویش - از این شیوه ی بیانی سود جسته است. از جنبه ی محتوایی نیز چنان که مؤلفان «ادبیات فارسی» (۳) و (۴) گفته اند: «شعر اخوان، شعری اجتماعی است. اخوان ثالث انسان را در صورتی شایسته ی نعت و اطلاق شاعری می داند که وظایف و مسؤولیت های خود را در قبال جامعه و زمانه ی خود گزارده باشد و جز شعر اجتماعی که طبیعتاً جنبه های سیاسی هم دارد شعر دیگری را اصیل نمی داند. ^۵ وی در گفتگویی با تأکید بر ضرورت گرایش اجتماعی شعر می گوید: «غیر از بعضی شعرهای غزلی یا شعرهای کوتاه دیگر، بقیه و سواد اعظم شعرهای من جهت اجتماعی داشته، جهت سیاسی داشته، بدون اینکه من سیاست را صریحاً و مستقیماً، چه در شعر نوم چه در شعر کهنه ام آورده باشم. ^۶ می بینیم که سرودن شعر اجتماعی بدون در غلتیدن به صراحت های غیر شعری یکی از زمینه های فکری و دل مشغولی های اخوان بوده است. بنابراین ما، در بررسی محتوایی شعر اخوان با شاعری اجتماعی روبه رو هستیم که شعر او غالباً درون مایه ای سیاسی - اجتماعی دارد و همگام با تحولات اجتماعی، همگام با خیزش های مردمی، پیروزی ها و شکست های اجتماعی پیش می رود و در طول حیات پربار خویش تصویری روشن از اجتماع روزگار خود در لابه لای شعرش به ثبت می رساند. ^۷

وقتی با چنین پیش فرض هایی شعر «باغ من» بررسی شود به نتایجی می رسمیم که فهرست وار به ذکر آن نتایج می پردازیم.

۱- شعر «باغ من» سروده ای تمثیلی است و اخوان در سرودن آن زبان تمثیلی را به کار گرفته و از این شیوه ی بیانی برای ابراز اندیشه و القای عاطفه ی خویش بهره برده است. مؤید این مطلب از یک سو توجه به شیوه ی شاعری اخوان و گستردگی کاربرد زبان تمثیلی در سروده های اوست و از دیگر سو مشابهت ها و مشترکاتی که این سروده با دیگر شعرهای تمثیلی اخوان دارد و آن را در ردیف سروده های تمثیلی وی قرار می دهد. به نظر نگارنده «باغ من» از برجسته ترین نمونه های این شیوه ی بیانی در آثار اخوان است.

۲- «باغ من» در قالب «تمثیل رمزی» سروده شده است، یعنی شاعر در آن به ارائه ی تصویر عینی اکتفا کرده و دریافت ذهنیت و اندیشه ی نهفته در آن را به مخاطب واگذار کرده است. در پرتو ویژگی های تمثیل رمزی شعر «خاصیت آیینگی» می یابد و مخاطب ممکن است «از ظن خود» یار شاعر شود و بازتاب اندیشه و ذهنیت خویش را در شعر ببیند. به عبارت دیگر چنین شعری مصداق این گفته ی شیوای عین القضاة همدانی است که می گوید: «جوانمردا، این شعرها را چون آینه دان. آخر دانی که آینه

را صورتی نیست در خود، اما هر که در او ننگ کند، صورت خود تواند دید. هم چنین می دان که شعر را در خود هیچ معنی نیست، اما هر کسی از او آن تواند دید که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست. و اگر گویی که شعر را معنی آن است که قایلش خواست، و دیگران معنی دیگر وضع می کنند از خود، این همچنان است که کسی گوید: صورت آینه، صورت روی صیقل است که اول آن نمود. ^{۱۰} بدیهی است که نمی توان مخاطب را واداشت که در هر کاربرد شعر در بند مصداق اولیه ی آن و آنچه شاعر اراده کرده است بماند. چنانکه ما می توانیم بیت:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها^{۱۱}

را که نخستین معنای زمانی (مصداق) آن در حوزه ی عشق و عرفان بوده و از گرفتاری های عشق حکایت می کرده است به حوزه ای دیگر ببریم و مثلاً آن را در یک مشکل شخصی و خانوادگی به کار گیریم و البته این هنگامی است که بحث از شعر حافظ در میان نباشد چون در این صورت باید در شعر حافظ و آنچه از ذهن زبان او می دانیم قرآینی بیابیم و به کمک آن قرآین به آنچه او در این بیت می خواسته است بگویند دست بیابیم.

در شعر «باغ من» نیز وقتی صحبت از این باشد که اخوان چه می خواسته است بگویند باید در آثار او قرآینی بیابیم که مصداق اولیه ی شعر را به طور تقریبی تبیین کند. در عین حال هر مخاطب مختار است که بر اساس «ژرف معنا»ی شعر مصداق هایی را در زندگی و روزگار خویش برای آن بیابد و این شعر را تصویری از آن مصداق های جدید بداند و برای بیان آن مصداق ها از این شعر مدد بگیرد. منطقی ترین کار نیز در برخورد با تمثیل رمزی کنار گذاشتن مصداق های شعر - چه مصداق اولیه و چه مصداق های ثانویه - و پرداختن به ژرف معنای شعر است، یعنی آن معنای همیشه ثابت و ماندنی که در همه ی کاربردها و در انطباق با هر مصداقی پارچامی ماند و تغییر نمی کند. البته این شیوه ی معنایی در تمثیل هنوز کاملاً جانفخته است و تمثیل پژوهان غالباً در جست و جوی مصداق اولیه ی تمثیل در لابه لای ذهن و زبان تمثیل پردازان سرگردانند.

۳- «باغ من» از میان ساختارهای سه گانه ی تمثیل (داستان تمثیلی، تمثیل توصیفی و گفتگوی تمثیلی) ساختاری توصیفی دارد و «توصیفی از یک باغ عریان خزان زده است، یا به گفته ی اخوان «باغ بی برگی». باغی که آسمان فراز آن را ابر پوشانده است و باد و باران بر فضای آن حاکمند، بی باغبان است و حتی رهگذری از آن عبور نمی کند. امیدی هم به آمدن بهار ندارد. میوه های سرفرازش اینک در تابوت پست خاک خفته اند و پاییز فاتحانه در آن اسب می تازد.»^{۱۲}

چنان که گذشت مؤلفان «ادبیات فارسی» (۳) و (۴) نیز توصیفی بودن شعر «باغ من» را پذیرفته اند و در تبیین این خصیصه گفته اند که شاعر پاییز را «مظهر زیبایی و پادشاه فصل ها می داند.» ولی این پندار مؤلفان با اندکی تأمل در جزئیات شعر و فضای غم انگیز آن نقض می شود. اگر پاییز مظهر زیبایی است چرا شاعر بر «غمناک» بودن سکوت باغ انگشت نهاده است؟ چرا اهالی باغ را «نومیدان» خوانده است؟ (با برابر گذاری عنوان «باغ من» با ترکیب «باغ نومیدان» می بینیم که خود را نیز «نومید» معرفی کرده است.) چرا باغ را حتی چشم به راه بهار و سرسبزی نمی داند؟ و چرا «باغ بی برگی»

خنده اش خونی است اشک آمیز؟ به نظر بنده مؤلفان کتاب جانبداری اخوان از باغ را، به نادرست، هواداری از پاییز دانسته اند و بند پایانی شعر در ایجاد این گمان بی تأثیر نبوده است.

اخوان برای پاییز از فعل «می چمد» استفاده کرده است و «چمیدن» را اگر به معنی «خرامیدن» و «با ناز و کرشمه راه رفتن»^{۱۳} بدانیم - که احتمال صحت این معنا در این موضع قوی است - نسبت این فعل به پاییز بیش از آن که نشانه ی زیبا دانستن پاییز باشد، نمادی قیدی نومیدانه ی اهالی باغ است که پاییز را به حال خود رها کرده اند تا جاودانه در سرزمین آن ها بخرامد و سرگرم تخریب سزینه ها باشد. از سوی دیگر می دانیم که «چمیدن» به معنی «جولان دادن در میدان جنگ و هم نبرد خواستن و حمله کردن، سواره یا پیاده در رزمگاه پیش صفوف دشمن خودنمایی کردن و مبارز طلبیدن و حمله آغازیدن»^{۱۴} هم هست و اگر «چمیدن» را در شعر «باغ من» به این معنا به «پاییز» نسبت دهیم - که با مشرب سنت گرای اخوان در کاربرد واژگان بی تناسب نیست - باور مؤلفان به طور کامل نقض خواهد شد.

واژه ی دیگری که در بند پایانی شعر، گمان جانبداری شاعر از پاییز را دامن می زند، کلمه ی «پادشاه» است. «شاه» یا «پادشاه» را در یکی از کاربردهای کلمه «بر هر چیزی که آن در بزرگی و خوبی به حسب صورت یا معنی از امثال ممتاز باشد اطلاق کنند. [مانند] شاه سوار و شاهراه و شاه توت و امثال آن.»^{۱۵} به گمان بنده اخوان در مصرع «پادشاه فصل ها، پاییز» ضمن آن که با تکیه بر این معنا و کاربرد واژه ی «پادشاه» بر حقیقت نمایی تمثیل افزوده و خود را از بازخواست های احتمالی پیشاپیش تبرئه کرده است، زیرکانه نکته ای ظریف نیز تعبیه کرده است و آن برابر گذاری دو عنصر تمثیلی «پاییز» و «باغ» با دو عنصر معنایی «پادشاه» و «سرزمین» است، یعنی آنچه پاییز با باغ می کند، پادشاه با سرزمین شاعر کرده است. ترکیب «پادشاه فصل ها» اگر با تکیه بر معنای ذکر شده از لغت نامه ی دهخدا حاصل تلقی مثبت و در مجموع به نفع «پاییز» بود در این تعریف و تعبیر جدید شمایی نادرپذیر می باید و می تواند عنصری منفی تلقی شود.

۴- هر تمثیل از پیوند چند «عنصر تمثیلی» شکل می گیرد و عناصر تمثیل - که در حکم الفبای زبان تمثیلی هستند - بر مبنای نوعی ارزش داوری گزینش می شوند. به عبارت دیگر تمثیل و زبان تمثیلی پایه های خویش را بر یک زمینه ی فرهنگی مشترک و عموماً جهانی می گذارد. همچنین می دانیم که زبان تمثیلی مبتنی بر قرینه پردازی است و معمولاً عناصر تمثیل قرینه هایی دارند که گاه در تمثیل ذکر می شوند و گاهی ذکر نمی شوند و هنگام تفسیر و تأویل تمثیل به مدد مخاطب می آیند. بر این مبنای می توان عناصر تمثیلی را در اکثر تمثیل ها به دو دسته ی «عناصر مثبت» و «عناصر منفی» تقسیم کرد. در سروده ی مورد بحث «باغ»، «باغبان و رهگذار»، «میوه ها» و «بهار» عناصر مثبت و «ابر»، «باد و باران»، «سکوت» و «پاییز» عناصر منفی هستند. البته در مفهوم یابی عناصر تمثیل باید فضای حاکم بر اثر تمثیلی و بویژه قرینه سازی های تمثیل پرداز را در نظر داشت زیرا گاه مشاهده می شود که در یک تمثیل، پدیدآورنده پیشینه ی فرهنگی برخی عناصر را نادیده می گیرد و آن ها را در فضایی دیگر و به مفهومی دیگر به کار می گیرد. به همین سبب هیچ عنصر تمثیلی مفهوم و جایگاهی تغییرناپذیر ندارد و ممکن است از یک اثر تمثیلی تأثیر دیگر مفهوم یک عنصر تمثیلی

دستخوش دگر گونی محتوایی شود یا جایگاه خود را در ارزش داوری تمثیل پرداز از دست بدهد و مثلاً یک عنصر منفی به عنصری مثبت تبدیل شود.

اخوان عناصر تمثیل خویش را از طبیعت گرفته و ظاهراً در پیشینه‌ی فرهنگی این عناصر هم تغییر چندانی ایجاد نکرده است. وی به گونه‌ای واقع‌گرایانه به توصیف یک باغ خزان زده پرداخته و به مدد تخیل فرهیخته‌ی خویش تصویری کم‌نظیر از یغماگر طبیعت به دست داده است تا در آن سوی این توصیف و تصویر، اندیشه و ذهنیت خویش را به مخاطب منتقل کند و از غارتگر سرزمین باستانی خویش به اشارتی یاد کند. هر چند بحث جداگانه از عناصر تمثیل ضرورت چندانی ندارد و بیشتر مفهوم کلی تمثیل مورد نظر است، به اختصار برخی عناصر تمثیلی شعر «باغ من» را بررسی می‌کنیم و درباره‌ی هر یک توضیحی می‌دهیم.

ابر: مظهر خفقان و تسلط خودکامگی است و نابودی آزادی‌های اساسی و اولگه‌ی انسان. نیما یوشیج هم هنگامی که می‌خواهد از فضای مه‌گرفته و خفقان‌آور روزگار خود حکایت کند، عنصر تمثیلی «ابر» را به کار می‌گیرد و از «دنیای ایران‌دود» سخن می‌گوید:

«خانه ام ابری است

یکسره روی زمین ابری است با آن»

(مجموعه‌ی کامل اشعار نیما یوشیج، ص ۵۰۴)

باد و باران: این دو عنصر گاهی به تنهایی و گاه همراه یکدیگر به عنوان مظهر آشفته‌گی و هرج و مرج به کار می‌روند و عنصر ویرانگر تلقی می‌شوند. اخوان در شعر «مرثیه» عنصر تمثیلی «باد»^{۱۵} و در شعر «آنگاه پس از تسدر»^{۱۶} عنصر تمثیلی «باران»^{۱۷} را به عنوان مظهر ویرانگری و آشفته‌گی به کار برده است. نیما یوشیج نیز بارها «باد» را به عنوان عنصری ویرانگر به کار گرفته است.^{۱۸} به عنوان نمونه در ادامه‌ی همان شعر «خانه ام ابری است» که پیشتر بخشی از آن را نقل کردیم - می‌خوانیم:

از فراز گردنه خرد و خراب و مست

باد می‌پیچد

یکسره دنیا خراب از اوست.»

(مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، ص ۵۰۴-۵۰۵)

در شعر «باغ من» علی‌رغم این که شاعر، باد و بارانش را «ساز و سرود» دانسته است، با توجه به فضای شعر به نظر می‌رسد که باید این دو را تصویرگر آشفته‌گی و پریشانی دانست.

باغ: باغ در این سروده نمادی از سرزمین ایران است. یکی دیگر از سروده‌های اخوان که در آن عنصر تمثیلی «باغ» برای ارائه‌ی تصویری از ایران به کار رفته «پیوندها و باغ» است. اخوان در این شعر اخیر از ایران با عنصر تمثیلی «باغ» و از همسایه‌ی شمالی با نام «باغ همسایه» یاد کرده است:

«روح باغ شاد همسایه

مست و شیرین می‌خرامید و سخن می‌گفت

و حدیث مهربانش روی با من داشت

من نهادم سر به نرده‌ی آهن باغش

که مرا از او جدا می‌کرد ...

بار دیگر سبب را بویید و ساکت ماند

من نگاهم را چو مرغی مرده سوی باغ خود بردم.»

(از این اوستا، صص ۹۲-۹۳)

و به یاد داریم که نیما یوشیج نیز در شعر مشهور «داروگ» - که در کتاب «ادبیات فارسی (۳) و (۴)» هم آمده است - این دو را با عناصر تمثیلی «کشتگاه من» و «کشت همسایه» تصویر کرده است:

«خشک آمد کشتگاه من

در جوار کشت همسایه»

(مجموعه‌ی کامل اشعار نیما یوشیج، ص ۵۰۴)

بهار: مظهر وضعیت مطلوب و موعود است. زمانه‌ای که ابرهای تیره‌ی خفقان و استبداد از آسمان سرزمین شاعر کنار برود. رکود و بی‌حاصلی پاییز و سرمای سوزان زمستان پایان پذیرد و سرسبزی و طراوت آزادی و برابری به میهن او بازگردد. اخوان بارها از عنصر تمثیلی «بهار» برای نشان دادن وضعیت مطلوب کمک گرفته است:

«هنوز ای دوست، صد فرسنگ باقی است

از این بیراهه تا شهر بهاران»

(زمستان، ص ۱۳۸)

«درخت خشک باری هم ندارد

نه تنها گل که خاری هم ندارد

بیا ای ابر، بر باغی بگرییم

که امید بهاری هم ندارد»

(در حیاط کوچک پاییز، ص ۲۹۰)

«چون درختی در زمستانم

بی‌کندارند بهاری بود و خواهد بود.»

(آخر شاهنامه، ص ۱۰۷)

در همین سروده بهار را - که به زعم او هرگز نخواهد آمد - به نیامدن ترغیب می‌کند و بی‌برگ و باری را بر چشم به راهی برای بهاری که نخواهد آمد ترجیح می‌دهد:

«ای بهار همچنان تا جاودان در راه

همچنان تا جاودان بر شهرها و روستاهای دگر بگذر

هرگز و هرگز

بر بیابان غریب من

منگر و منگر.»

(آخر شاهنامه، ص ۱۰۸)

پاییز: پاییز مظهر و نماینده‌ی «وضعیت موجود» است در زمان سرودن شعر. اخوان که رسالت حقیقی خود را در نشان دادن آنچه هست و تصویر کردن نابسامانی‌ها و آشفته‌گی‌ها و عینیت بخشیدن به حرمان‌ها و تباهی‌ها جست و جو می‌کند، یک بار در شعر خویش عنصر تمثیلی «زمستان» را به کار می‌گیرد و فضای ایران پس از کودتا را با چیره‌دستی کم‌نظیری تصویر و توصیف می‌کند:

«سلامت را نمی‌خواهد پاسخ گفت

هوادل گیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان

نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین

درختان اسکلت های بلور آجین
زمین دل مرده، سقف آسمان کوتاه
غبارآلوده مهر و ماه
زمستان است.

(زمستان، ص ۹۹)

و پنج- شش ماه بعد، عنصر تمثیلی «پاییز» را در شعر «باغ من» به همین منظور ارائه می کند. جالب است بدانیم که اخوان حدود پنج ماه پس از سرودن «باغ من» مجدداً عنصر تمثیلی «پاییز» را در شعر «خزانی» به کار گرفته و علی رغم این که پاییز را «پاییز جان» خطاب می کند و خود را همدرد این فصل شوم و وحشتناک می داند به کمک این عنصر تمثیلی، محیطی خلوت و خاموش را تصویر می کند که صاحبان نغمه های پاک به سبب نامناسب بودن اوضاع، به سرزمین های دیگر کوچیده اند و امید به تحوّل زودرس نیست چرا که پس از این پاییز عریان و بی نغمه، زمستان سرد و یخبندان در پیش است و تا بهار راهی دشوار.

«پاییز جان، چه شوم، چه وحشتناک
رفتند مرغکان طلایی بال
از سردی و سکوت سیه جستنند
وز بید و کاج و سرو نظر بستند
رفتند سوی نخل، سوی گرمی
و آن نغمه های پاک و بلورین رفت.»

(آخر شاهنامه، ص ۵۰)

۵- شعر «باغ من» از جنبه ی محتوایی «تمثیل سیاسی-اجتماعی» است. اخوان حقایق تلخی را از وضعیت جامعه ی ایرانی پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ در پشت توصیف واقع گرای این تمثیل نشانده است. می دانیم که وقتی تندر سهمناک کودتا در آسمان ایران ترکید و سیل نابودی ارزش ها به راه افتاد، اخوان سال ها مرثیه گو و نوحه سرای این شکست سیاسی بود و بعدها نیز نتوانست سایه ی سنگین غم و نومیدی حاصل از آن را از حریم شعر خویش بتاراند و خیلی دیر جوانه های سرسختی را که بر «پاییز» و «زمستان» شوریدند و بهاری ماندگار آفریدند دریافت. به هر حال «اخوان در این شعر از سرزمینی سخن می گوید که در برابر هجوم و ایلغار بی رحمانه زورگویان بی دفاع مانده است. آشفتگی و بی سامانی در نسوج اجتماع نفوذ کرده و روز به روز بر پژمردگی روحی جامعه افزوده می شود. سرزمینی که گویی مردم آن ظلم و ستم حاکم را سرنوشت ناگزیر خود می دانند و در برابر آن نمی ایستند. سرزمینی با گذشته ای درخشان و اکنونی تیره و تباه- البته در زمان سرایش شعر، یعنی: خردادماه ۱۳۳۵. ۱۸»

آنچه گذشت بخشی از دریافت های نگارنده از شعر «باغ من» بود و احتمال دارد نقش خویش را در آینه ی شعر اخوان دیده باشم. فعلاً به آنچه نوشته ام اعتقاد دارم و در عین حال خود را از لغزش مصون نمی دانم. چشم به راه نقد و نظر دانشوران- بویژه مؤلفان «ادبیات فارسی (۳)» و «(۴)»- می مانم و بار دیگر برای همه ی کاستی های این نوشته از خوانندگان ارجمند پوزش می خواهم.

منابع:

۱- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد، ۱۳۷۷.
۲- حافظ، شمس الدین محمد: دیوان حافظ، به تصحیح منیدابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هفتم، ۱۳۶۷.
۳- ادبیات فارسی (۳) و (۴)، شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۴- دهخدا، علی اکبر: لغت نامه، ۱۴ ج و مقدمه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۵- زرین کوب، حمید: چشم انداز شعر نو فارسی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۸.
۶- طاهباز، سیروس، مجموعه ی کامل اشعار نیما یوشیج، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۱- احمدی، بابک: ساختار و تأویل متن، ج ۲، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۲- اخوان ثالث، مهدی: آخر شاهنامه، تهران، انتشارات مروارید، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۵.
۳- همان، از این اوستا، تهران، انتشارات مروارید، چاپ دهم، ۱۳۷۵.
۴- همان، در حیاط کوچک پاییز، در زندان: زندگی می گوید اما باز باید زیست؛ دوزخ اما سرد، تهران، انتشارات بزرگمهر، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۵- همان، زمستان، تهران، انتشارات مروارید، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۴.
۶- همان، صدای حیرت بیدار، زیر نظر مرتضی کاخی، تهران، انتشارات زمستان، ۱۳۷۱.
۷- باغبان، علیرضا: زبان تمثیلی در شعر نیما و اخوان، پایان نامه ی

ص ۲۰۰
۱۰- نامه های عین القضاة همدانی، ج ۱، ص ۲۱۶ به نقل از: ساختار و تأویل متن، ج ۱، ص ۲۰۳ (البته عین القضاة همدانی در این بیان به شعر تمثیلی نظر ندارد و در مشرب بی بدیل او هر شعری قابل تأویل و تفسیر تمثیلی است.
۱۱- دیوان حافظ، ص ۱
۱۲- زبان تمثیلی در شعر نیما و اخوان، ص ۲۲۰
۱۳- لغت نامه، ذیل چمیدن
۱۴- لغت نامه، ذیل شاه
۱۵- آخر شاهنامه، ص ۱۲۷-۱۲۸
۱۶- از این اوستا، ص ۴۵-۴۸
۱۷- نمونه رار. ک. مجموعه ی کامل اشعار نیما یوشیج، شعرهای: «همسایگان آتش» (ص ۲۸۵) و «برفراز دشت» (ص ۴۵۸).
۱۸- زبان تمثیلی در شعر نیما و اخوان، ص ۲۲۰-۲۲۱

یادداشت ها:

۱- از این مجموعه تاکنون کتاب های «ادبیات فارسی (۱)» و «(۲)» و «ادبیات فارسی (۲)» و «(۴)» به چاپ رسیده است و ظاهراً در سال تحصیلی آینده (۷۹-۱۳۷۸) کتاب های ادبیات فارسی (۵) و «(۶)» چاپ خواهد شد. بر این کتاب ها باید در سنامه های ادبیات فارسی دوره ی پیش دانشگاهی را نیز افزود.
۲- ادبیات فارسی (۳) و «(۴)»، ص ۱۵۶
۳- زمینه ها و انگیزه های روی کرد نیما و اخوان به زبان تمثیلی را نگارنده در جایی دیگر آورده است. ر. ک. زبان تمثیلی در شعر نیما و اخوان، صص ۶۶-۱۰۵
۴- صدای حیرت بیدار، ص ۱۰۴
۵- چشم انداز شعر نو فارسی، ص ۱۷۹
۶- صدای حیرت بیدار، ص ۹۶
۷- همان کتاب، ص ۲۳۰
۸- همان کتاب، ص ۳۵۳
۹- زبان تمثیلی در شعر نیما و اخوان،